



شماره ششم  
بهمن ۱۴۰۲

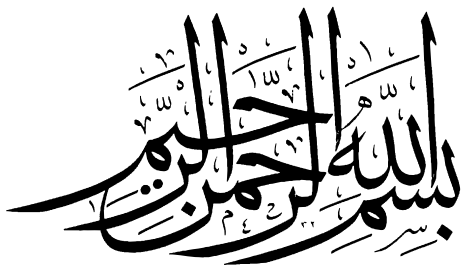
# جامعه فرهنگ

گزارش ویژه

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی

گروه مدیریت دانش و منابع

بهمن ۱۴۰۲



## سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

### مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی

دوران گذار تاریخی و نظم نوینی که در حال شکل گیری است، یک واقعیت جاری در جهان است که لازم است جمهوری اسلامی ایران، نسبت خود را با آن تعیین کند. مطابق با گام دوم انقلاب اسلامی، ایران اسلامی می بایست ضمن تأثیرگذاری بر این دوران به جانمایی شایسته خود در نظم نوین بپردازد و به جانمایی شایسته جهان اسلامی در نظم جدید نیز کمک کند. اما بزرگ ترین چالش برای سیاست پژوهی در این زمینه، خلاء شناختی نسبت به این دوران و نظم منتج از آن است. در این میان محیط شناسی راهبردی و شناخت بازیگران، بازی ها، روندها و تحولات دوران گذار و نظم جدید، راهکار مناسبی برای رفع این خلاء است. نشریه گزارش ویژه جامعه و فرهنگ ملل، نشریه ای است که تلاش می کند با تأکید بر رویکرد فرهنگی و اجتماعی، به شناخت و درک بهترین تحولات کمک کند. این نشریه که به صورت گاهنامه منتشر می شود حاوی منتخب گزارش های دریافتی و تهیه شده در مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی است، که به نوعی با دوران گذار تاریخی و نظم نوین مرتبط است.

## تحریریه:

رایزنان فرهنگی، کارشناسان مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی  
و تحلیلگران امور بین الملل





## فهرست

- پیوند پوپولیسزم در آمریکا و آرژانتین ..... ۴
- هوش مصنوعی و جنایت واقعی ..... ۱۰
- سیاست خارجی خانواده محور ..... ۱۸
- سلفی‌گری مدخلی و دیگر جریان‌های سلفی مصر ..... ۲۶
- صنعت فیلم پاکستان در خدمت فمینیسم ..... ۳۳
- جایگاه خانواده در نظام آموزشی چین ..... ۳۹
- پروتستانتیسم نوین علیه هویت اروپایی ..... ۴۸





# پیوند پوپولیسزم در آمریکا و آرژانتین

مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی







دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا پس از پیروزی در انتخابات درون حزبی جمهوری خواهان در کارولینای جنوبی، حضور خود در دور نهایی رقابت های انتخابات ریاست جمهوری را تقریباً قطعی می پندارد. در همین راستا وی تلاش کرده ابعاد رقابت های انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۲۴ را به خارج از مرزهای آمریکا کشانده و از متحدانش بخواهد تا در این آوردگاه از وی حمایت کنند. یکی از این سیاستمداران، خاویر میلی رئیس جمهور آرژانتین (ملقب به ترامپ آرژانتین) است، فردی که به تازگی در انتخابات سراسری این کشور به پیروزی رسیده است.

### « ملاقات دو پوپولیست

خاویر میلی، و دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق ایالات متحده در حالی که در حاشیه کنفرانس سالانه محافظه کاران با یکدیگر ملاقات کردند، هر دو خواستار «عظمت بخشی دوباره» به کشور هایشان شدند! کلیدواژه ای که در اختیار جریانات عوام گرا در آمریکای شمالی و جنوبی قرار گرفته است. تا قبل از شکست ژاویر بولسونارو در انتخابات سراسری برزیل، وی اصلی ترین مهره ترامپ در آمریکای لاتین محسوب می شد. اما پس از پیروزی داسیلوا، رئیس جمهور سابق آمریکا این ظرفیت را از دست داد. متعاقباً، پیروزی خاویر میلی در انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین، ترامپ را بر آن داشته تا از ظرفیت این سیاستمدار طرفدار خود، جهت ارتقای محبوبیت خود در نزد رأی دهندگان آمریکایی استفاده کند. ترامپ و میلی هر دو رویکرد

مشابهی در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی داشته و به سرکشی کردن از هنجارهای سنتی سیاسی شناخته می‌شوند.

علاوه بر خاویرمیلی، رهبران اکثر جریان‌های راست افراطی در اروپا نیز از بازگشت ترامپ به کاخ سفید حمایت می‌کنند. افرادی مانند مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه و ویکتور اوربان نخست وزیر مجارستان از جمله این سیاستمداران هستند. در مقابل، احزاب سوسیال دموکرات و محافظه کار سنتی (راست میانه) در اروپا خواستار ابقای بایدن در رأس معادلات سیاسی و اجرایی واشنگتن هستند. آن‌ها معتقدند که حضور مجدد ترامپ در مسند قدرت منجر به ایجاد شکاف‌های جدی در دو سوی آتلانتیک، تضعیف اتحادیه اروپا و از بین رفتن بسیاری از مناسبات امنیتی در بطن ناتو خواهد شد. آنچه در این برهه اهمیت دارد، رویکرد فرامرزی ترامپ نسبت به انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو می‌باشد، تا جایی که وی از پوپولیست‌ها در تکمیل مسیر انتخاباتی خود تا نوامبر ۲۰۲۴ بهره خواهد گرفت.

احتمال دارد در واکنش به این رویکرد ترامپ، بایدن و دموکرات‌ها نیز از رهبران اروپایی و حتی سران برخی مناطق و کشورهای دیگر بخواهند تا رسماً از بقاء آن‌ها در کاخ سفید حمایت کنند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ نیز این حمایت‌ها از حزب دموکرات (در سطح اتحادیه اروپا) وجود داشت اما به نظر می‌رسد با توجه به پیچیدگی تحولات بین‌المللی، این مسئله نمود پررنگ‌تری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ پیدا کند، تا جایی که برخی بازیگران اروپایی برای ابقای دموکرات‌ها در کاخ سفید دست به لابی‌گری‌هایی در لایه‌های پنهان و آشکار قدرت در آمریکا بزنند. این مناقشه در فاصله ۹ ماه باقیمانده تا انتخابات ریاست جمهوری نوامبر، کلید خورده و هراندازه به زمان موعود برگزاری انتخابات نزدیک ترمی شویم، نمود عینی‌تری پیدا خواهد کرد.

## «پوپولیسم در خدمت ترامپیسم»

هم‌اکنون، ترامپ بابدنه سنتی حزب جمهوری خواه مشکل دارد. همان‌گونه



که در طول سال‌های اخیر مشاهده کرده‌ایم، شعارهای ترامپ در خصوص ایجاد تغییر در رفتار و اصول اقتصادی و نوع رفتار سیاست خارجی ایالات متحده مورد استقبال جمهوری خواهان سنتی قرار نگرفته است. بر همین اساس ما شاهد هستیم که بسیاری نظرات و ایده‌های ترامپ از سوی اعضای ارشد حزب جمهوری خواه مورد قبول قرار نمی‌گیرد و رد می‌شود. از سوی دیگر، دولت ترامپ در سال ۲۰۱۷ میلادی و در همان سال نخست فعالیت خود در آمریکا به سبب اختلاف با کنگره تعطیل شد. نباید فراموش کرد که این اتفاق در آمریکا بسیار نادر است، آن‌هم در حالی که در ظاهر، کاخ سفید و کنگره یک‌دست بودند!

### «تلاش ترامپ برای جذب تجدیدنظر طلبان»

نکته دیگر، به افرادی بازمی‌گردد که در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۲۰۱۶ میلادی و همچنین ۲۰۲۰ میلادی آرای خود را به سود دونالد ترامپ به گردش درآورده‌اند یا در حال حاضر، به جمع حامیان وی پیوسته‌اند. ترامپ سعی دارد این بدنه سیاسی و اجتماعی را به سود خود حفظ کند. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ به این افراد و بدنه رأی دهندگان

احتیاج دارد. همچنین ترامپ برای فرار از موضوعاتی مانند استیضاح توسط کنگره آمریکا، لازم می‌داند که بدنه اجتماعی و سیاسی وابسته به خود را در درون جامعه حفظ کند. بخشی از این بدنه اجتماعی، کارگران سفیدپوستی هستند که احساس می‌کنند نظام سیاسی آمریکا آن‌ها را فراموش کرده است. این حس، ریشه در تصمیم بوش پدر در سال ۱۹۹۲ دارد: زمانی که موضوع انتقال «صنایع کاربر» به خارج از مرزهای آمریکا مطرح شد. این طرح سپس در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون عملیاتی شد. بر این اساس، بسیاری از محصولات آمریکایی (محصولات خانگی، لوازم مصرفی و اتومبیل) در خارج از مرزهای این کشور از جمله مکزیک و شرق آسیا تولید می‌شود. اجرایی شدن این طرح منجر به بیکاری بسیاری از کارگران آمریکایی در داخل خاک این کشور شد. همچنین درآمد برخی کارگران نیز متعاقب این مسئله کاهش پیدا کرد یا در بهترین حالت ممکن، ثابت ماند. بخش مهمی از حامیان ترامپ را همین افراد تشکیل می‌دهند. افرادی که ضد انتقال کارخانجات آمریکایی به آن سوی مرزها هستند. این افراد، مخالف وجود نیروی کار خارجی در کشور خود بوده و با حضور مهاجرین در آمریکا نیز مخالف هستند.

ترامپ نه تنها در شعارها و سخنرانی‌های انتخاباتی خود، بلکه در حوزه سیاست خارجی و اقتصاد دغدغه‌های این طبقه را همواره مدنظر قرار داده است. به عنوان مثال در موضوعی مانند اعمال تعرفه‌های مالیاتی بر کالاهای چینی، اروپایی و حتی در اتخاذ رویکرد تقابلی نسبت به مهاجرین مکزیک، این دغدغه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، یکی از اهداف ترامپ، راضی نگه داشتن این طبقه و استفاده از توان اجتماعی آن‌ها (برای حفظ قدرت خود) می‌باشد.

## «سخن آخر»

ترامپ به لحاظ ویژگی‌های شخصی و فکری، قرابتی با حزب جمهوری خواه و حتی بخش تجدیدنظرطلب این حزب (تی پارتی و نومحافظه کاران)

ندارد. به عبارت بهتر، اساساً عمق فکری ترامپ به اندازه‌ای نیست که بتوان وی را به عنوان فردی با اندیشه سیاسی معین مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا یک پیمانکار اقتصادی محسوب می‌شود که در ازای «کار» و «فعالیتی» که دیگران برای وی صورت می‌دهند، به آن‌ها «خدمات» ارائه می‌دهد. این قاعده در خصوص اعضای تیم پارتی و نومحافظه کاران نیز صدق می‌کند. از آنجا که بدنه حزب جمهوری خواه (جمهوری خواهان سنتی) در حال حاضر از ترامپ حمایت چندانی نمی‌کنند، وی با قسمت‌های تجدیدنظرطلب در حزب جمهوری خواه و امثال نومحافظه کاران وارد معامله شده است. در این معامله نیز ترامپ کاملاً منافع خود را در نظر می‌گیرد و در صورت پیروزی مجدد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴، قطعاً (به مانند دوران قبل) کسانی را به عنوان اعضای دولت خود انتخاب می‌کند که قدرت ایستادگی در مقابل وی را نداشته باشند.



فاجعه ای هولناک که ابعاد آن در آینده افشا خواهد شد

# هوش مصنوعی و جنایت واقعی

محمد علیزاده - تحلیلگر حوزه روابط بین الملل





## « مقدمه :

مستندات و یافته‌ها نشان می‌دهد هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی باعث تغییرات گسترده‌ای می‌شود که باید مورد توجه ذی‌نفعان توسعه و کاربرد فناوری قرار بگیرد. در اکثر حوزه‌های فرهنگی، پیامدهای هم‌زمان مثبت و منفی دارد؛ یعنی هم فرصت‌آفرین و هم تهدیدزا است و توجه به هر دو وجه مذکور در حوزه سیاست‌گذاری توسعه هوش مصنوعی مهم و اساسی است.

از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی کاربرد توسعه هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی می‌توان به مقیاس‌پذیری (گسترش دامنه) اثربخشی تصمیمات و اقدامات انسانی، ساختاردهی جدید به نظام ارتباطی انسان‌ها، دگرگونی در نحوه مصرف فرهنگی، کاهش قدرت انتخاب انسان‌ها و تفویض آن به هوش مصنوعی، اختلال در کارکرد بازنمایی حقیقت در رسانه‌ها، برهم خوردن تعادل بین مزایای محتوای شخصی‌سازی شده و حفظ حریم خصوصی،



تأثیرات ضدفرهنگی طراحان و صاحبان فناوری بر کارکرد سیستم‌های هوشمند، تحول در شیوه تعامل انسان و فناوری، عدم شفافیت تبعات به‌کارگیری هوش مصنوعی، محدود شدن قدرت حکمرانی سنتی و عدم امکان نظارت و قانون‌گذاری موثر و... اشاره کرد انعکاس این موضوع، در عرصه جنگ و منازعه نیز قابل احصاء و رویت است. دقیقاً مانند جنایاتی که در جنگ غزه و با هدایت‌گری اتاق‌های فکر فعال در عرصه هوش مصنوعی در آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی رخ می‌دهد. رژیم صهیونیستی، نه تنها از روش‌های وحشیانه از جمله بمباران هوایی در نسل‌کشی غزه استفاده کرده است، بلکه فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی را نیز در این جنایت به کار گرفته است. اصرار علنی آمریکا و تاکید پشت پرده آلمان، فرانسه و انگلیس مبنی بر اجتناب از آتش بس دائمی، به وضوح نشان می‌دهد که بازیگران غربی نیز جنگ غزه را آوردگاهی برای آزمایش برخی فناوری‌های نوین (اما مخرب) با هدف کشتار فلسطینیان تعریف کنند.

## « پای یک جنایت بزرگ در میان است »

ارتش رژیم اشغالگر قدس برای اولین بار در جنگ غزه از نوعی فناوری نظامی که متکی به هوش مصنوعی است استفاده کرده است. استفاده از این فناوری نگرانی‌ها را بابت استفاده از سلاح‌های خودکار در میان جنگ‌افزارهای مدرن پدید آورده است. یک مقام نظامی ارشد صهیونیست گفته است که از فناوری جدید برای انهدام پهپادها و بازسازی نقشه تونل‌های مورد استفاده حماس استفاده می‌شود. فناوری‌های جدید شامل دوربین‌های اسلحه که متکی بر هوش مصنوعی هستند می‌شود. مقام‌های اسرائیل بر این باور هستند که جنگ غزه فقط چالش نظامی نیست و فرصتی نیز برای نیروهای نظامی این کشور محسوب می‌شود تا فناوری‌های نوین نظامی را در میدان نبرد آزمایش کند! به عبارت بهتر، رژیم اشغالگر قدس از جنگ غزه به عنوان میدانی برای آزمایش‌های مخرب و ضد انسانی استفاده می‌کند.

نکته اصلی اینجاست که شراکت چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان با رژیم اشغالگر قدس در حوزه تکنولوژی های نوین و فناوری های مبتنی بر هوش مصنوعی، احتمال همدستی آنها با صهیونیستها در کشتار جمعی فلسطینیان را بیش از پیش تقویت کرده است. این مسئله در جنگ های



گذشته نیز مسبوق به سابقه بوده است: جایی که مشخص شد در اشغال عراق و افغانستان، کشورهای فرانسه و آلمان و انگلیسی نقشی به مراتب فراتر از مواضع اعلامی خود در قبال این جنایات ایفا کرده اند.

### « نتیجه استفاده از هوش مصنوعی در نسل کشی غزه

با این حال گروه های مدافع حقوق بشر بر این باور هستند که آمار بالای غیرنظامیان کشته شده در نوار غزه نشان می دهد که باید نظارت بیشتری بر نحوه استفاده از فناوری های نوین نظامی صورت گیرد. یکی از مسئولان دیده بان حقوق بشر فناوری های نوین نظامی را مسئول کشتارها و رنج های

تحمیل شده بر ساکنان غزه می‌داند. بیش از ۱۵۰ کشور جهان ماه دسامبر گذشته از قطعنامه‌ای در سازمان ملل حمایت کردند که در آن از «چالش‌ها و نگرانی‌های جدی» پدیدآمده در پی تولید فناوری‌های جدید نظامی از جمله سلاح‌های متکی بر هوش مصنوعی و سلاح‌های خودکار سخن گفته شده بود.

اما نه تنها مقامات رژیم اشغالگر قدس پاسخی در این خصوص ندادند، بلکه کشورهای غربی نیز مانع از طرح و بررسی دقیق این موضوع جنجالی در شورای امنیت یا حتی کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد شده‌اند. صورت مسئله مشخص است: تلفات عظیم غیرنظامیان فلسطینی در واقع جزئی از اهداف جنگی رژیم صهیونیستی است که در راستای دستیابی به آن از انواع روش‌ها (روش‌های ترکیبی) استفاده می‌کند. در جریان حمله پیشین به غزه، مقام‌های نظامی رژیم صهیونیستی برای اولین بار اعتراف کردند که یک رایانه اهداف احتمالی آن‌ها را ترسیم و مشخص می‌کند! به نظر می‌رسد قصد دوزدن محدودیت‌های اعمال شده از سوی ارزیابی‌های



انسانی درباره تلفات احتمالی با برون سپاری قتل‌ها به یک ماشین جنگی (مبتنی بر هوش مصنوعی) بوده است. افشاگران تایید می‌کنند که با توجه به پارامترهای جدید درباره اینکه چه کسی و چه چیزی می‌تواند مورد حمله قرار گیرد، سیستم هوش مصنوعی به نام «گاسپل»، فهرستی از اهداف را به سرعت تولید می‌کند.

## « ادعای دروغین غرب و صهیونیست‌ها

این روزها تمرکز رسانه‌ها (حتی در غرب) بیشتر از هر زمان دیگری معطوف به استفاده صهیونیست‌ها از سامانه‌های هوش مصنوعی در نسل‌کشی غزه شده است. در گزارشی که به تازگی منتشر شده، گاردین اتکای رژیم صهیونیستی به سیستم محاسباتی «گاسپل» را تأیید کرد. این روزنامه به نقل از یک مقام سابق کاخ سفید که با توسعه سیستم‌های ته‌اجمی هوش مصنوعی پنتاگون آشنا بود، می‌گوید که جنگ هوش مصنوعی بدون منع رژیم صهیونیستی در غزه «لحظه‌ای مهم» بود. یک محقق هوش مصنوعی یکی از دلایل افزایش چشمگیر کشتار غیرنظامیان در جنگ غزه را استفاده اسرائیل از هوش مصنوعی در حملات خود است.

«نور نعیم»، محقق هوش مصنوعی که در غزه فعالیت می‌کند، به خبرگزاری آنا تولی گفت که استفاده اسرائیل از یک سامانه هوش مصنوعی به نام «گاسپل» موجب افزایش چشمگیر کشتار غیرنظامیان در غزه شده است. به گفته نعیم، ارتش اسرائیل در حملات خود به غزه برای نخستین بار از این سامانه تشخیص خودکار هدف استفاده کرده است. رژیم اشغالگر قدس با استفاده از سامانه هوش مصنوعی گاسپل، در تنه‌ها ۳۵ روز ۱۵ هزار فلسطینی را هدف گرفت. این آمار نسبت به عملیات‌های سابق اسرائیل در منطقه بسیار بیشتر است. همان‌گونه که اشاره شد، این نخستین بار نیست که رژیم اشغالگر قدس از سامانه هوش مصنوعی در جنایات خود استفاده می‌کند. در فناوری هوش مصنوعی «فایرفکتوری» که این رژیم در



حمله ۲۰۲۱ خود مورد استفاده قرار داد، تعداد اهداف محدود شده بود؛ در حالی که در فناوری گاسپل محدودیتی از نظر تعداد اهداف برای این سامانه تعریف نشده است. به عبارت بهتر، شاهد استفاده از سامانه‌ای مرگبار هستیم که خروجی آن، رشد تصاعدی آمار شهیدای جنگ غزه است. گاسپل که توانایی تصمیم‌گیری دارد، این توانایی را دارد که بدون در نظر گرفتن تعداد اهداف، اقدام به کشتار و نابودی کند. با توجه به همپوشانی علمی-امنیتی بازیگران غربی و صهیونیست‌ها در ایجاد و ارتقای سامانه‌های گاسپل و فایرفکتوری، قطعاً استفاده بی‌محابا از آنها نمی‌تواند بدون آگاهی و حتی موافقت آمریکا و سه کشور اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) صورت گرفته باشد. حقیقتی که ابعاد تکان‌دهنده و هولناک آن در آینده‌ای نزدیک قطعاً افشا خواهد شد.

## « استعداد بشری در خدمت کشتار

روبات‌های نظامی یکی از جدیدترین انواع جنگ‌افزارهاست که در سال‌های اخیر به آهستگی جایگاه قابل‌توجهی در ارتش کشورهای قدرتمند و حتی برخی از کشورهای جهان سوم یافته است. چالش اصلی در برابر این روبات‌ها،



مسئله مطابقت این فناوری با قواعد حقوق بشر دوستانه بین المللی است. با ورود روبات های نظامی به این عرصه، به علت برخورداری این نوع تسلیحات از درجهای از استقلال و هوش مصنوعی، این نگرانی ایجاد می شود که آیا روبات ها به تنهایی (بدون حضور انسان در میدان جنگ) می توانند هدف نظامی را از غیر نظامی تفکیک و از سوی دیگر، اصل تناسب را در ارتباط با مزیت نظامی و میزان تلفات در یک حمله رعایت کنند. جنگ غزه به وضوح نشان می دهد که طراحان روبات های نظامی در غرب بر اساس هوش مصنوعی، نه تنها چنین دغدغه های انسانی، فرهنگی و حقوق بشری را ندارند بلکه تلاش می کنند از هوش مصنوعی به مثابه یک ابزار خطرناک برای مداخله گرایی و جنایات خود در نقاط گوناگون جهان استناد کنند.





دغدغه‌ای برخاسته از تحولات زیرساختی و اجتماعی جهان امروز

# سیاست خارجی خانواده محور

اکثریت قریب به اتفاق تحلیل‌گران حوزه روابط بین‌الملل، تردیدی در ضرورت تهدید زدایی از رویه‌ها و روندهای جهانی که به بروز بحران‌های اجتماعی منجر می‌شود، ندارند. سبک زندگی، خانواده و جمعیت، با تغییر ارزش‌ها و هنجارهای فطری، امروز به مسأله‌ای جهانی با راه‌حل‌ها و زمان‌های محدود، تبدیل شده است. جریان سلطه به جای یافتن راه‌های برون‌رفت از هنجارشکنی‌های غیرعرفی، طی یک دهه اخیر تمرکز ویژه‌ای روی جنگ شناختی صورت داده است. در یک نبرد فرهنگی، شاهد قداست زدایی در قبال خطوط قرمز فطری - اخلاقی و در مقابل، عادی‌سازی مناسبات غیرانسانی و قبیح هستیم. این فعل و انفعالات در اتاق‌های فکر جریان سلطه، طراحی و از طریق مجاری رسمی و غیررسمی به اذهان و افکار تسری پیدامی‌کند و خانواده مهم‌ترین بستری است که قادر به پذیرش یا پس‌زدن این الگوی زیستی نادرست و قبیح خواهد بود.

## « گوهای زیست اجتماعی منهای خانواده

خانواده مهم‌ترین نهادی است که مخاطب جنگ شناختی غرب بوده و اصلی‌ترین دلیل تمرکززدایی از نهاد خانواده طی سال‌های اخیر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا همین مسأله است. ابداع و ترویج الگوی ضد انسانی و غیر اخلاقی LGBTQ بر همین اساس صورت گرفته است: جایی که طبق روایت‌سازی غرب، نه فقط انحرافات اخلاقی و جنسی باید به مثابه یک امر طبیعی مورد پذیرش انسان‌ها قرار گیرد، بلکه باید به مثابه یک سبک زندگی جنسی مورد تکریم و حمایت قرار گیرد! نظام قدرت و فساد به دنبال انسان مسخ شده است و در این مسیر خود را ملزم به عبور از سدی محکم به نام نهاد خانواده می‌بیند.

غرب حتی در ترویج الگوهای زیست اجتماعی منهای خانواده، از روش‌های تنبیهی و سلبی نیز استفاده می‌کند. بودجه اختصاصی سالانه اتحادیه اروپا به کشور مجارستان، صرفاً به دلیل عدم پذیرش الگوی LGBTQ به دولت بوداپست پرداخت نشده و جریان‌ات سنتی ظاهراً میانه‌رو در غرب یعنی سوسیال دموکرات‌ها و محافظه‌کاران هر دو این الگوی انحرافی را به مثابه یک دستورالعمل سیاسی - اجتماعی پذیرفته‌اند! این الگو حتی به مانیفست احزاب جدید التاسیس در اروپا نیز راه یافته است. چندی پیش رهبر معظم و حکیم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف بانوان با اشاره به تفاوت منطق اسلام و غرب در نگاه به زن تأکید فرمودند: «این رفتار روز به روز بدتر و سخیف‌تری که امروز در زمینه مسائل زنان (و موضوعات جنسی)، در غرب رایج است و به تبع غرب در بسیاری از کشورهای دیگر، هیچ منطقی پشت سرش نیست؛ لذا وارد بحث نمی‌شوند، حاضر نیستند منطق ارائه کنند.» معظم له در سال ۱۳۹۴ نیز در جمع سفرای کشورهای اسلامی، نسبت به تلاش غرب برای تضعیف نهاد خانواده از طریق خلق الگوهای جنسی انحرافی هشدار دادند: «امروز منطق شهوترانی در دنیای غرب تمایل است؛ می‌گوییم چرا همجنس‌بازی



را، همجنس گرایی را ترویج می کنید؟ می گویند خب، این یک تمایل بشری است؛ این منطق شان است!» صورت مسأله مشخص است: مدت هاست جنگ تمام عیار جریان سلطه علیه نهاد خانواده آغاز شده وهم اکنون به نقطه اوج خود رسیده است.

### « تهدیدی فرامکانی و فراگیر

در اینجا با تهدیدی فرامکانی و فراگیر مواجهیم که خروجی آن برای بشریت و نسل آینده دردناک خواهد بود. ترویج الگوهای منحرف جنسی، تبدیل به یکی از مؤلفه های سیاست خارجی کشورهای مدعی آزادی و حقوق بشر شده و مخالفت با این اندیشه های خانمانسوز، تبدیل به نماد ارتجاع و عقب ماندگی! در این معادله ارتباط گسترده ای میان نهادهای رسمی قدرت و رسانه ها و شبکه های تبلیغاتی در غرب وجود دارد. به راستی در برابر این خطر بزرگ چه باید کرد؟ پاسخ کلی این سؤال مشخص است: غرب، تضعیف



نهاد خانواده (از طریق خلق الگوهای جنسی انحرافی و بهادادن به آنها) رادر سیاست خارجی خود گنجانده است، بنابراین در مواجهه با این روند باید سیاست خارجی خانواده محور شکل گیرد. این سیاست خارجی، درست در مقابل رویکرد و راهبرد متعارف کنونی غرب و با هدف هم افزایی جوامع و دولت های مستقل و آگاه بشری در صیانت از نقطه آغاز جامعه، یعنی نهاد خانواده ترسیم و عملیاتی خواهد شد. حتی در برخی کشورهای اروپایی نیز خیزش های گسترده ای علیه حذف نهاد خانواده و ترویج الگوهای زیست جنسی انحرافی صورت گرفته و انسان هادرصد بازگشت به اصالت و ارزش های ذاتی خود هستند. سیاست خارجی باید بر مبنای منافع ملی، تأمین منافع مشترک انسانی و زدودن تهدیدات ملی و جهانی صورت پذیرد. سیاست خارجی خانواده محور، تأمین کننده هر سه هدف برای همه کشورهای آگاه در جهان محسوب می شود. این سیاست خارجی جمعی، زمانی که به





منصه ظهور برسد، قاعدتا جایی برای مانور بی حد و حصر الگوهای مخرب و از بین رفتن نهاد خانواده در کشورها و مناطق گوناگون جهان وجود نخواهد داشت. ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی در صیانت از نهاد خانواده، مقاومت آگاهانه در برابر ارزش‌های غیرسنتی و تصنعی، مبارزه با الگوهای دیکته شده فمینیستی ناکارآمد، مبارزه با سکولاریسم فردگرایانه، مواجهه باربر شده شدن کنوانسیون‌های مرتبط با جمعیت و خانواده توسط جریان‌های طرفدار همجنس‌گرایی در غرب و تاکید بر مترادف بودن فروپاشی خانواده و فروپاشی ملت در سیاست خارجی کشورها، مولفه‌های اصلی سیاست خارجی خانواده محور را تشکیل می‌دهند.

## «غرب و مسئله زنان در دنیای اسلام»

یکی از مجاری و ابزارهای اصلی تضعیف و اضمحلال نهاد خانواده، «فمینیسم» و ارائه قرائت‌ها و خوانش‌های فردی-اجتماعی بر اساس این رویکرد فکری است. میان تبلیغ گسترده انگاره‌های فمینیستی و قداست‌زدایی از نهاد خانواده (از طریق جایگزینی الگوهای منحرف جنسی) ارتباطی مستقیم وجود دارد. مصدر هدایت و مدیریت این دو جریان یکسان بوده و اشتراک



ماهوی آنها نیز غیر قابل انکار است. در این میان، بازیگران غربی تلاش می کنند با خلق دوگانه های هدفمند در جهان اسلام، الگوی رفتاری زنان و متعاقباً نهاد خانواده را تغییر دهند. بانیان تفکرات انتقادی-فمینیستی و ضد خانواده در غرب تلاش می کنند در قالب دوگانه سازی میان «سنت» و «مدرنیته» یا «اسلام» و «تجدد»، زنان مسلمان را نماد انفعال و در مقابل، زنان غیرمسلمان را نماد پیشرفت تلقی کنند. این روایت سازی کاذب در طول سال ها و دهه ها، از سوی دستگاه های تبلیغاتی و رسانه ای و فراتر از آن، در قالب موضع گیری های مزورانه و هدفمند سیاستمداران غربی پمپاژ شده است. در رویکرد فرهنگی غرب، «مصادیق» بر «مفاهیم» غلبه دارند. در این نگاه بازدارنده و غیرواقعی، نخست مصداق مدنظر غرب تعیین و سپس، مبانی و مفاهیم با آن مصداق تطبیق داده می شود. یعنی در اینجا، خروجی و تصویر نهایی منبعث از مفاهیم و ارزش ها نیست، بلکه مبانی بر اساس آن تصویر القا و ترویج می شود. این قاعده در خصوص مقام زن نیز صادق است. دستگاه های فرهنگی غرب، «ارزش ذاتی زنان» را مولود «تصویر زن غربی» می دانند. در این نگاه، جای «حسن» و «قبح» تغییر می یابد یعنی



«ابزار بودن زن» تبدیل به یک «ارزش» و «توانمندی های ذاتی آن» تبدیل به «ضد ارزش» می شود!

## «منظومه معکوس»!

هادیان فکری این منظومه معکوس (که از خروجی به سوی فرآیند حرکت می کند)، فمینیست ها هستند. آنها ابتدا بر «ظلم تاریخی نسبت به زنان» تأکید می ورزند. نکته قابل تامل اینکه بخش اعظمی از این ظلم تاریخی، در جوامع غربی و هم در دوران قرون وسطی و هم در عصر صنعت و مدرنیته رخ داده است. به عبارت بهتر، فمینیست ها ابتدا با نوعی «خودزنی تاریخی»، توجه مخاطبان در سرتاسر دنیا را نسبت به خود جلب می کنند، به گونه ای که شبهه و تردیدی در نیت واقعی صاحبان این تفکر در «بازتعریف جایگاه زنان» به وجود نیاید. اما در گام بعدی، آن ها «واقعیات تاریخی» را در خدمت «دروغی خطرناک» قرار می دهند! آن ها راهکار گذار از «ظلم جوامع غربی به زنان» را «تغییر ماهیت زنان» و به رسمیت شناختن نگاه ابزاری نسبت به آن ها می دانند. در چنین شرایطی، ضد ارزش ها به راحتی تبدیل به ارزش و ارزش ها تبدیل به ضد ارزش می شوند! بدتر آن که «کشورهای مسلمان»



در نگاه عملیاتی دشمنان، تبدیل به «زمین بازی» و بستری برای آزمون و خطا و سنجش انگاره های فمینیستی محسوب می گردد.

## «روایت سازی کاذب غرب از زنان و نهاد خانواده»

نکته پایانی، به راهکارهای مواجهه با «روایت سازی کاذب غرب» از مقام زنان (چه مقام ذاتی و چه مقام اکتسابی زنان) و نهاد خانواده بازمی گردد. در اینجا با کلید واژه ای به نام «جهاد تبیین» مواجه هستیم. این جهاد تبیین، دو بعد دارد. نخستین بعد، ناظر به نقد رویکرد غرب در حوزه رفتار جنسی، فمینیسم و متعلقات مفهومی و عینی آنها می باشد. این نقد، ناظر بر عدم تطبیق مفاهیم و مصادیق نگرش فمینیستی، شکل گیری سوء تفاهمات دامنه دار و عمیق در قبال زنان و مقام والای آنها، از دست رفتن پشتوانه های دینی و اخلاقی و در نتیجه، بروز انواع آسیب های جسمی، روحی و اعتقادی زنان، فروپاشی نهاد خانواده و جاگزینی الگوهای غیر انسانی در جامعه می باشد. دومین ضلع جهاد تبیین در مواجهه با روایت سازی کاذب غرب از اصالت نهاد خانواده و مقام و منزلت زن، باز تولید اصول و ارزش ها بر مبنای نگاه متعالی دین اسلام نسبت به جایگاه شامخ هر دو مورد (زن و خانواده) است. اصولی که در آن، «واقعیات تاریخی» در خدمت «دگرگونی سلبی زن و خانواده» قرار نگرفته و احیای جایگاه واقعی آنها را هدف اصلی خود می داند.



# سلفی‌گری مدخلی و دیگر جریان‌های سلفی مصر

دکتر علی اکبر ضیایی

رئیس اداره گفت و گوی ادیان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

تاکنون بارها در خصوص مدخلی‌ها در مصر سخن گفته شده است. در یک نگاه اولیه و کلی، مدخلی‌ها تقریباً به تمام نمادهای سلفی‌گری و جریان‌های آن در مصر حمله می‌کنند، بنابراین هرکس با رویکرد آن‌ها مخالف باشد برای انجام وظیفه و پاداش الهی به او حمله می‌کنند، زیرا افشای انحراف متخلفان و تبیین انحراف آن‌ها از عقیده سلفی یک وظیفه شرعی بشمار می‌آید که به آن پاداش داده خواهد شد، اما به نظر می‌رسد که حمله به سلفی‌گری سیاسی از شدت بیشتری برخوردار بوده است. سلفیه

سیاسی که اصطلاحاً به آن سلفیه حرکتی نیز اطلاق می‌گردد به کسانی گفته می‌شود که فعالیت سیاسی و فکری را پذیرفته و مخالفت با نظام حاکم را مشروع می‌دانند و به ضرورت تغییر رژیم‌ها اعتقاد دارند و حکام ظالم در کشورهای اسلامی را تکفیر می‌نمایند، ولی با اقدامات مسلحانه مخالف هستند. مخالفت سلفیان مدخلی با این گروه سلفی در مخالفت با نظام حاکم و تغییر رژیم‌های خودکامه و تکفیر حکام و سلاطین و هرگونه اقدام خشونت‌آمیز علیه حکومت است، زیرا به اعتقاد مدخلی‌ها هر نظام حاکمی حتی اگر یزید بن معاویه باشد از نظر شرعی ولی امر مسلمین بشمار می‌آید و تبعیت از آن شرعاً واجب است.

### « سلفی‌های حرکتی

محمد سعید رسلان غالباً سلفی‌های حرکتی یا سیاسی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن‌ها را اهل انقلاب و فتنه و هرج و مرج توصیف می‌کند و سپس نتیجه دعوت آن‌ها را شکستی در همه کشورهای توصیف می‌کند که آن‌ها تاکنون فعالیت کرده و آن‌ها را به تباهی و نابودی کشیدند. محمد لطفی عامر با سلسله سخنرانی‌ها و مقالات فراوان، خود را وقف حمله به نمادهای



سلفی‌گری علمی و سلفی‌های اسکندریه کرده است، از جمله مقاله «سخنانی قاطع با محمد اسماعیل المقدم، محمد حسن و محمد حسین یعقوب» و مقاله‌ای با عنوان «محمد حسن اندیشه سید قطب را بارنگ سلفی احیا می‌کند» و بسیاری دیگر. لطفی عامر در آن مقاله به شدت از آن سه شخصیت



مهم سلفی انتقاد کرد و چنین نتیجه گرفت که آنچه این سلفی‌ها می‌گویند و به سلفیه نسبت می‌دهند از مکتب سلفی نیست و سلفیه از اقوال و احکام آنان مبراست. لطفی عامر خطاب به این سلفی‌ها پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و از آنان می‌خواهد که به صراحت و بدون هیچ طفره‌ای به آنها پاسخ دهند، و البته خود نویسنده معتقد است که این سلفی‌ها پاسخ روشنی به این پرسش‌ها نخواهند داد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از اینکه موضع شما در قبال اندیشه سید قطب و حرکت‌هایی چون اخوان المسلمین و مکتب سلفی اسکندریه؟ شما در مورد ولایت حاکم مصر چه دیدگاهی دارید؟ آیا در مصر مفهوم «جماعت» شکل گرفته است یا خیر و اگر جماعت به مفهوم شرعی وجود دارد امام آن جماعت کیست؟ آیا باید از او امام در امر معروف پیروی کرد؟



لطفی عامر در مقاله‌ای با عنوان «شیخ محمد حسن، اندیشه سید قطب را به روش سلفی تجدید می‌کند» کتاب «حقیقت توحید» نوشته محمد حسن را نقد کرده است. شیخ محمد حسن در این کتاب به اندیشه‌های به شدت افراطی سید قطب در دو کتاب معالم فی الطریق و فی ظلال القرآن استناد کرده است. عامر می‌گوید که برخی از نویسندگان چون شیخ حسن اندیشه‌های سید قطب را به نام اسلام و سلفیه به مردم عرضه می‌کنند، در حالی که این تفکرات با عقیده سلفی سازگاری ندارند. وی دیدگاه‌های شیخ حسن را در امتداد تفکرات وهابیت و شخصیت‌های سعودی چون سلمان العوده و سفر الحوالی و اسامه بن لادن می‌داند که برای جهان اسلام خطرناک هستند.

### «مدخلی‌ها و سید قطب»

مدخلی‌ها به دو دلیل به شدت به سید قطب حمله می‌کنند: اول این که مدخلی‌ها معتقدند که حمله به مخالفان یک روش مشروع و بر اساس عقیده اهل سنت است.

دوم اینکه از نظر آنان سید قطب نخستین کسی است که روش خوارج در تکفیر حاکمان و جامعه را احیا و دیدگاه خوارج را به صورت یک ایدئولوژی منسجم سازماندهی کرده است.



حملات سلفیان مدخلی به سید قطب تنها به اندیشه حکومت داری و مفهوم جاهلیت نزد وی محدود نشد، بلکه تمام نوشته‌ها، عقاید، تاریخ و مواضع او را مورد نقد قرار داد. بر اساس دیدگاه مدخلی‌ها، این حملات به منظور نابودی همه تفکرات سید قطب و دستاوردهای وی در تاریخ حرکت‌های اسلامی انجام گرفته است تا طرف داران او با عقاید افراطی و برداشت‌های نادرست وی از قرآن و سنت آشنا شوند و بدانند که روش سید قطب با تفکرات سلفی سازگار نیست.

اسامه القوصی با حمله شدید به سید قطب، او را متهم به بدنام کردن موسی علیه السلام کرد، زیرا سید قطب بر اساس ادعای القوصی حضرت موسی را الگوی یک رهبر عصبی دانسته است. القوصی از مخاطبان خود خواست که در این امر به اصل دینی «تولی و تبری» تمسک جویند، زیرا سید قطب به مقام حضرت موسی علیه السلام توهین کرده است. سپس القوصی عنوان شهید را از سید قطب حذف کرد و گفت که شهادت بر اساس روایات نبوی تنها برای کسانی است که بهشت برای آنان ثابت شده بود و این مقامی است که کسی نمی‌تواند ادعای آن را داشته باشد. القوصی حمله به سید قطب را این گونه توجیه می‌کند که از قطب کتاب‌هایی حاوی بدعت و هذیان بر جای گذاشته شده است: «مقابله با آن‌ها و وظیفه ما بود و باید در میان مردم قیام می‌کردیم تا مردم را از این کتاب‌ها بر حذر کنیم که بلاها و وسوسه‌هایی را به همراه دارد». همچنین این آثار سید قطب سبب اتفاقاتی در مصر است، از خون‌هایی که ریخته، افتخاراتی که نقض و زندان‌هایی که پر شدند.

اسامه القوصی، سعید رسلان، طلعت زهران و لطفی عامر از رهبران مدخلی سید قطب را به اسائه ادب نسبت به معاویه و عمرو بن عاص متهم می‌کنند، زیرا سید قطب در کتاب «کتب و شخصیات» به واقعه جنگ صفین پرداخته و نوشته است که معاویه و عمرو بن عاص برای جنگ با امام علی علیه السلام از همه حيله‌ها و نیرنگ‌ها استفاده کردند، در حالی که امام علی علیه السلام مقید به اخلاق و معیارهای دینی بود و اگر او همچون معاویه و عمرو بن عاص

از هر وسیله‌ای برای غلبه در جنگ استفاده می‌کرد بی‌تردید در صفین پیروز می‌شد. سید قطب همچنین خلیفه سوم عثمان را به ترویج ارزش‌های بنی‌امیه متهم ساخته است. رهبران مدخلی در حمله به این دو دیدگاه سید قطب معتقد هستند که اهل سنت برای معاویه و عمرو بن عاص به عنوان دو صحابی احترام قائل هستند و طعن به عثمان نیز برخلاف اجماع اهل سنت است. دیدگاه اهل سنت عموماً و مدخلی‌ها خصوصاً در جنگ‌های صفین



و جمل این است که صحابه اهل اجتهاد بودند و اگر حق با آنان بوده است دو اجر و اگر خطا کرده‌اند یک اجر دارند.

### «تخطئه سید قطب به سبک سلفی‌های مدخلی»

لطفی عامر در مقاله خود با عنوان «آثار مجرمانه مفاهیم سید قطب» به آثار مجرمانه سید قطب اشاره کرده و معتقد است که اسلام از این مفاهیم مجرمانه مبرا است. لطفی عامر همچون دیگر مدخلی‌های سلفی برای استدلال به مواضع خود به آراء و دیدگاه‌های شخصیت‌های معروف استناد می‌کنند تا بدین وسیله نظر عموم مردم را به سمت خود جلب نمایند. از جمله لطفی عامر در مقاله خود به فتوای شیخ عبداللطیف سبکی، رئیس سابق کمیته فتوادر الازهر، استناد کرده است که وی در مورد کتاب معالم

فی الطریق نوشته سید قطب چنین اظهار نظر نموده است: سید قطب به نام دین مردم ساده را به اقدام علیه حاکمان تهییج می کند و برای او مهم نیست که این موضع سبب خونریزی، کشتن بی گناهان، خرابکاری در شهرها، ایجاد وحشت در جامعه، برهم زدن امنیت و شعله ور کردن نزاع و کشمکش در اشکال مختلف در جامعه می گردد. سپس عامر تعجب می کند که نهادهای قانونی رسمی و غیر رسمی آثار مخرب ایدئولوژی اخوان را به طور عام و سید قطب را به طور خاص می بینند، با این حال هیچ کاری برای این پدیده انجام نمی دهند، پس چه چیزی آن ها را از مقابله با این جریان فکری باز می دارد؟ یا به این تفکر پایبند هستند یا از پیروان این تفکر می ترسند و یا احتمال سوم عدم آگاهی آن ها از این جریان است. سپس عامر در مقاله خود به درباره سید قطب می نویسد: سید قطب عالم نیست، بلکه ادیب بزرگی است که در سخنرانی و ادبیات مهارت دارد و زمانی که در نوشته های خود از اسلام صحبت می کند، به روش علمی علمای سلف پایبند نیست.



غرب چه نگاهی به مسئله زنان در شبه قاره دارد؟

# صنعت فیلم پاکستان در خدمت فمینیسم

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

## «مقدمه:

پاکستان به صورت سنتی جامعه‌ای مردسالار است و از ابتدای تأسیس این کشور تا کنون جنبش‌های مدافع حقوق زنان که اکثر تحت تأثیر جریان‌های فکری غرب نیز بوده‌اند، برای آنچه حقاق حقوق زنان بویژه در عرصه‌های عمومی می‌نامند اقداماتی صورت داده‌اند. رد پای این گونه فعالیت‌ها در سینمای پاکستان نیز قابل مشاهده است. سینمایی که تلاش دارد نگاه جدیدی به زن داشته باشد.

## «تصویر آفرینی از زن به عنوان فردی ضعیف»

زنان تا قبل از سال های اخیر، به عنوان موجوداتی ضعیف، غیر قابل اعتماد و احساسی به تصویر کشیده شده اند. اخیراً ویشال بهار دواج، فیلم ساز مشهور، با ساخت فیلم معروف «حیدر» به نظر می رسد سعی دارد این تصور را به روش خود از بین ببرد. چه نقش عرشی باشد چه غزاله، ویشال ثابت می کند که زن نام دیگری برای قدرت است. وقتی یک زن به قدرت خود پی می برد، این قدرت را دارد که یک کوه را خراب کند. در میان فیلم های اخیر پاکستان، «من به پنجاب نخواهم رفت» یکی از این فیلم هاست که در آن سعی شده چهره باثبات از یک زن نشان داده شود، اما همچنان در حد یک تلاش است. امل دستور (با نقش آفرینی مهویش حیات) مورد ضرب و شتم فیزیکی قرار گرفت و این حمله با احساسات سرد مواجه شد. بنابراین پیام این است که خشونت فیزیکی طبیعی است و تحمل آن اشکالی ندارد. آیا این ترویج مردسالاری نیست؟ درد استان، پرچم حقوق زنان برافراشته شده است، اما گفته نشده است که برای رسیدن به آن نردبان را از کجا بگیریم، کجا بگذاریم و چگونه بگذاریم؟ تلاش های شعیب منصور در فیلم هایی چون «بول» و «ورنا» در این زمینه قابل توجه است. اما از نظر داستان

و فیلم نامه بسیار پیچیده بود که نمی توانست کار خاصی برای ذائقه تماشاگران پاکستانی انجام دهد.

## «باید نگران باشی!»

از جمله فیلم هایی که در این عید فطر - سال ۲۰۲۲ - اکران شد، «نابیند نگران باشی» به کارگردانی ثاقب خان بود. در ابتدا به نظر می رسید این فیلم افزوده ای به



فیلم‌هایی است که طبق فرمول فیلم تجاری از تریلر آن ساخته شده‌اند. حتی با در نظر گرفتن این تصور، ده دقیقه ابتدایی «نباید نگران باشی» کافی است تا مشخص شود این فیلم چیزی فراتر از یک کمدی عاشقانه معمولی است. در کمال تعجب، این فیلم به جای ترویج تفکر مردسالارانه به نام عاشقانه‌های شرقی و بازی کمدی در پوشش فیلم‌های دیگر، در واقع به یک موضوع مهم اجتماعی اشاره می‌کند. نه تنها مشکل را به شیوه‌ای بسیار سبک نشان می‌دهد، بلکه راه حل را نیز به گونه‌ای بیان می‌کند که ظاهراً ارزش‌های اجتماعی را به خطر نیندازد.

در واقع چیزهایی در ضمیرناخودآگاه نشست‌اند که نه تنها اساس مردسالاری بلکه وسیله‌ای برای ترویج آن هستند. در کنار شناسایی این مبانی، به موضوع پیچیده درونی‌سازی ارزش‌ها در جامعه به شکلی بسیار ظریف پرداخته می‌شود. حتی اگر چشم تماشاگر فیلم اشک آلود باشد، یک بار که به گردنش نگاه می‌کند، به خود می‌گوید که «من» در ظلمی که در جامعه پاکستان به زنان می‌شود سهیم نیستم!

### «فیلم «نباید نگران باشی»!»

به نظر می‌رسد فیلم «نباید نگران باشی» از همان سکانس اولش این رفتار اجتماعی جاری در پاکستان در خصوص زنان را به صورت بنیادین را نفی کرده است. شخصیت زبیده که لیوانی با عبارت Girl Power در دست دارد نه تنها تفکر مردسالارانه را نفی می‌کند، بلکه زنان را تشویق می‌کند تا قدرت خود را بشناسند و بر آن تکیه کنند. گویی زنان در درون خود گنجینه‌هایی از قدرت بی‌نهایت دارند.

شخصیت اصلی فیلم «زبیده» با شجاعت و شهامت خود یادآور شخصیت اصلی فیلم زبیده کارگردان هندی شیام





بنگال است که با اتکا به خود با وجود هزاران قید و بند و محدودیت اجتماعی با جامعه مبارزه می‌کند. در این زمینه انتخاب نام زییده و ذکر قدرت دختر بی شک قدردانی از زحمات این فیلم‌ساز هندی است. ثاقب خان - کارگردان فیلم - در کنار تکیه بر قدرت دختر، مراقبت کرده است که این پیام باعث نفرت از مردان نشود اما به نظر می‌رسد نتوانسته در این خصوص توازن مدنظر را رعایت کند.

یکی از نتایج جنبش‌های حقوق زنان در جهان به وضوح در قالب نفرت از مردان به دلیل فمینیسم سمی دیده شده است. برای مقابله با این فمینیسم کمپینی به نام (He For She) یا (مرد برای زن) راه‌اندازی شده که هدف آن ایجاد فضایی برای مردان در جنبش بود. بونومی گوید: برای پیروزی واقعی در نبرد برای حقوق زنان، مردان باید از آنها حمایت کنند. در اینجا ثاقب خان سینمای پاکستان به میدان آمد.

داستان فیلم چیست؟ داستان اصلی این است که، در آمد مادام العمر پدیر زییده (صبا قمر) به طور غیرقانونی توسط یک باند ضبط می‌شود که زییده قول می‌دهد آن را آزاد کند. ویکی (سید جبران) و اسکندر (زاهد احمد) در این نبرد از او حمایت می‌کنند. دیالوگ‌های فیلم پر جنب و جوش، فیلم‌نامه عالی، درباره بازیگری نیز باید گفت که صبا قمر به نقش زییده جان داده است.

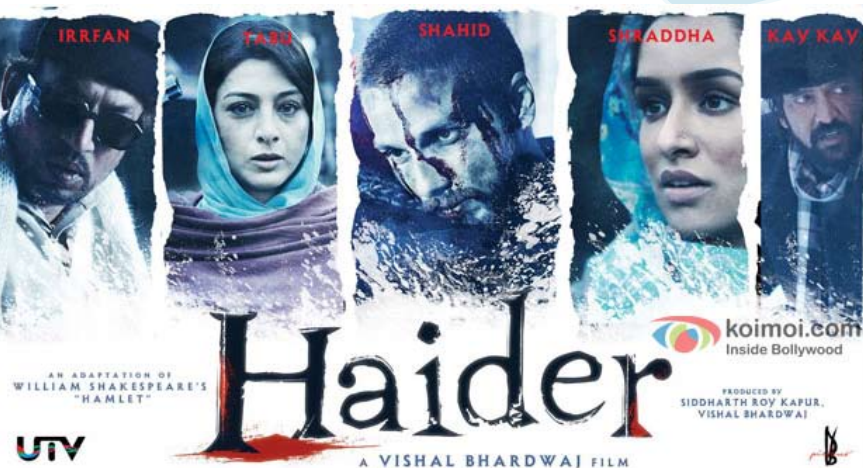
زاهد احمد نقش خود را به خوبی ایفا کرد، بنابراین جبران در نقش ویکی چیزی کم نداشت. اگرچه از نظر فنی فیلم نمی‌تواند سوژه منتقدان شود، اما از نظر پیام، کاری را انجام داده است که تعداد کمی از فیلم‌ها و هنرمندان برای حقوق زنان انجام داده‌اند. این به اعتبار ثاقب خان است که از یک سو توانسته است انتظارات یک فیلم تجاری را برآورده کند و از سوی دیگر پیچیدگی‌های یک موضوع مهم را به راحتی برطرف کند. موفقیت تجاری این فیلم این امید را ایجاد کرده است که سایر فیلم‌سازان و کارگردانان نیز به کار خود تنوع دهند.

## « نقش غرب در روایت‌گری از مسئله زنان پاکستانی

در این میان، علی‌رغم دغدغه‌هایی که در خصوص وضعیت زنان در پاکستان وجود دارد، نمی‌توان نقش غرب و سازمان ملل متحد را در روایت‌سازی از مسئله زنان در پاکستان نادیده انگاشت. در این روایت‌سازی، زن به عنوان موجودی مورد توجه قرار می‌گیرد که باید با جامعه و سنت‌ها (حتی سنت‌های اعتقادی) جنگیده و آنها را از بین برده یا بی‌اثر سازد! آسیب اصلی در این میان، خلط سنت‌های دینی و اجتماعی بایکدیگر است.



در این منظومه، تفکیکی میان اصول صحیح اعتقادی و اصول نادرست عرفی شکل نگرفته و سنت به صورت ذاتی نفی می‌شود. تحرکاتی که از سوی فمینیست‌ها در پاکستان صورت می‌گیرد، ناظر بر همین واقعیت خطرناک است. مسئله حضور زن در جامعه به خصوص در جوامع اسلامی همواره یکی از پرتنش‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث است و این مسئله به خصوص در جوامع سنتی تراز هر دو طرف به صورت رادیکال تر مطرح می‌شود. غرب تلاش می‌کند روز جهانی زن (۸ مارس) را محملی برای بروز این مناقشه تبدیل کند، آن هم با روایت‌گری ناقص و تحریف شده خود!



## « از تجمعات محدود تا تحرکات اجتماعی وزیربنایی

تجمع زنان در پاکستان، برای اولین بار در سال ۲۰۱۸ توسط جمعی از زنان فمنیست در شهر بندری کراچی در جنوب پاکستان، به صورت محدود برگزار شد. شعار این تجمع «غذای خود را گرم کنید» بود. البته این شعار حتی توسط شبکه‌های تلویزیونی خصوصی هم تمسخر شد. با این وجود سال گذشته این تجمع با قوت بیشتری شکل گرفت و گستره آن از کراچی به سایر شهرها نیز کشیده شد. شعاری که در آن راهپیمایی مطرح شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت و پربسامدترین پلاکاردهای راهپیمایی سال ۲۰۱۹ شد، «خودتان جوراب خود را پیدا کنید» بود. قابل توجه است که شبکه اجتماعی توئیتر در انتخاب این شعار نقش بسزایی داشت. هویتی که مجموعه «ما زنان» - متولی اصلی برگزاری تجمعات زنان - برای خود تعریف کرده است، چتر حمایتی از زنان فمنیست و اقلیت‌های جنسی است. ارتباط مستقیمی که میان فمینیست‌های افراطی و گروه‌های اقلیت جنسی وجود دارد، به خوبی از کارگردان این صحنه در آن سوی مرزها پرده برمی‌دارد.



# جایگاه خانواده در نظام آموزشی چین

تهیه و تنظیم: رایزنی جمهوری اسلامی ایران - پکن

اهمیت دادن به وضعیت آموزش خانواده و تأکید بر حقوق و مسئولیت های آموزشی والدین، از زمان های قدیم در قوانین چین تأیید شده؛ تداوم یافته و همچنان پایه مهمی برای ارتقا و توسعه چین و حمایت از توسعه آموزش خانواده است. در فرایند تحول اجتماعی، آموزش خانواده با مشکلاتی مواجه شده است، از جمله: برخی از مسئولیت های آموزش خانواده توسط مدارس جایگزین می شود؛ اقتدار والدین توسط متخصصان گرفته و تحول مدرن منابع آموزشی سنتی با دشواری انجام می گیرد.

## « قانون ابلاغ شده از سوی دولت چین

با اعلام «قانون ترویج آموزش خانواده»، بحث درباره رابطه بین آموزش خانواده و دولت، توجه گسترده‌ای را در جامعه به خود جلب کرده است. از نظر تاریخ آموزش خانواده در چین، همیشه سیستم دولتی، از آموزش والدین برای فرزندان حمایت کرده است. براین اساس است که دولت یک تصمیم استراتژیک برای تنظیم بیشتر و حمایت از آموزش خانواده گرفته و انتظار می‌رود که آموزش خانواده، نقش فعالی در دستیابی به هدف پرورش اخلاق و ایجاد سیستم آموزشی با کیفیت عالی داشته باشد.

به منظور درک عمیق رابطه بین آموزش خانواده و دولت و درک مجدد ارزش و اهمیت آموزش خانواده در عصر جدید، این مقاله تغییر وضعیت آموزش خانواده از جامعه سنتی به جامعه معاصر را از دیدگاه تاریخی بررسی؛ دلایل تضعیف تدریجی عملکرد آموزش خانواده در تحول اجتماعی را تجزیه و تحلیل؛ و بازگشت وضعیت آموزش خانواده و جهت‌گیری ارزش جدید را بر اساس استراتژی توسعه ملی در عصر جدید پیشنهاد می‌کند.

## « ادامه وضعیت قانونی آموزش خانواده در میان تغییرات اجتماعی

ملت چین همیشه سنت پسندیده‌ای برای اهمیت دادن به آموزش خانواده داشته است و بسیاری از قوانین همه سلسله‌ها مقرراتی در زمینه حق والدین برای آموزش دارند. پس از تأسیس جمهوری خلق چین، وضعیت قانونی آموزش خانواده همواره تقویت شده است و قوانین مربوط، حق والدین برای آموزش و پرورش را به رسمیت شناخته است. پس از اعلام «قانون ترویج آموزش خانواده»، سیستم حقوقی آموزش خانواده کاملتر شده است.

**الف.** در جوامع سنتی، «قانون ملی» و «قانون مدنی» آموزش خانواده به یک اندازه مهم هستند. قوانین باستانی چین همیشه اهمیت زیادی برای آموزش خانواده قائل بوده است. مقررات مربوط به آموزش خانواده به معنای «قانون ملی» عمدتاً در سیستم مجازات قوانین کیفری سلسله‌های



قبلی در مورد حق والدین برای ایجاد نظم گنجانده شده است. در اوایل سلسله چین، حاکمان یک سیستم مجازات والدین را تعیین کرده بودند؛ یعنی والدین به طور قانونی، این حق را داشتند که فرزندان خود را که در برابر والدین یا آموزش و پرورش نافرمانی می کردند، مجازات کنند و دولت باید الزامات مجازات والدین را برآورده کند. از آن زمان، بسیاری از قوانین، پی در پی سیستم «قانون مجازات» را برای فرزندان ونوه هایی که تعلیمات و دستورهای والدین را نقض می کنند، ادامه داده و به اصلاح و بهبود آن ها پرداخته اند. حق تعلیمات و دستورهای والدین، نشان دهنده تسلط آن ها بر خانواده است؛ اما این نه تنها حق والدین نسبت به فرزندان ونوه هایشان، بلکه ترکیبی از حقوق و وظایف است. این اصل تا پایان سلسله چینگ اعمال شد و تجلی روشنی از حقوق و تعهدات والدین برای آموزش و نظارت بر فرزندان خود در قوانین سنتی چین بود.

در دوران باستان، علاوه بر قوانین کیفری که نشان دهنده «قانون ملی» بود، جامعه مدنی نیز از تعداد زیادی از قوانین خانواده و قوانین قبیله ای در قالب قانون مدنی استفاده می کرد. برخلاف قانون ملی، که بر حق والدین برای آموزش و انضباط تمرکز دارد، قانون خانواده و قوانین قبیله ای، معمولاً نه تنها محتوای مجازات، بلکه شامل توصیه ها و پیشنهادهایی نیز می -





شود و وظایف آن‌ها عمدتاً آموزش افراد قبیله‌ها و فرزندان آن‌ها در زمینه تربیت، فداکاری، اطاعت فرزندی، پرورش خود و مدیریت خانواده است.

### **ب: ورود آموزش خانواده در سیستم آموزش ملی چین**

از پایان سلسله چینگ تا جمهوری چین، وضعیت قانونی آموزش خانواده توسعه بیشتری یافت؛ آموزش خانواده بارها در سیستم آموزش ملی گنجانده و موضوع توسعه رسمی شد. در سال ۱۹۰۴، دولت چینگ «اساسنامه قانون آموزش خانواده» برای آموزش ابتدایی دوران کودکی را تدوین کرد. این اولین قانون آموزش خانواده در تاریخ آموزش چینی است که نخستین بار آموزش خانواده را در سیستم آموزشی کل کشور گنجانیده و وضعیت، هدف، محتوا و روش آن را روشن کرد؛ از جمله گسترش آموزش خانواده به والدین و نیاز به محتوای آموزشی شامل اخلاق، نظافت جسمی و رفتاری و غیره [۲]. در طول دوره جمهوری چین، توسعه نهادینه شده آموزش خانواده، غنی‌تر و تصفیه شده‌تر بود، که در مجموعه‌ای از اسناد مربوط به آموزش خانواده منعکس شد که دولت آن را اعلام کرده بود. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵، وزارت آموزش و پرورش دولت ملی نانچینگ پی‌درپی شش حکم در زمینه آموزش خانواده، از جمله «اقدامات برای ترویج آموزش خانواده در مدارس پیش از دبیرستان» را اعلام کرد. اگرچه تأثیر این احکام بسیار محدود است، امانشان

دهنده اهمیت آموزش خانواده در سیستم حقوقی مدرن چین است.

## ج: توسعه سیستم حقوقی آموزش خانواده از زمان تأسیس جمهوری خلق چین

وضعیت قانونی آموزش خانواده از زمان تأسیس جمهوری خلق چین همواره تقویت شده است. برخلاف جامعه سنتی چین، که براقتماد مطلق والدین تأکید دارد، قانون جدید چین حق والدین برای آموزش را تأیید می کند و در عین حال، توجه بیشتری به مسئولیت ها و تعهدات والدین برای آموزش فرزندان خود دارد. در سال ۱۹۵۰، اولین قانون جمهوری خلق چین، یعنی «قانون ازدواج» اعلام شد، که برای اولین بار پیشنهاد کرد که «والدین موظف به بزرگ کردن و آموزش فرزندان خود هستند» که این امر، تحول خوبی از «حق والدین برای آموزش» به «تعهد والدین برای آموزش» بود. در سال ۱۹۸۲، این ماده که تعهد والدین را برای آموزش خانواده تعیین می کرد، آشکارا در ماده ۴۹ «قانون اساسی» اصلاح شده گنجانده شد و مبنای مستقیمی برای قوانین بعدی در زمینه آموزش خانواده فراهم کرد. بر این اساس، قانون مدنی صادر شده در سال ۲۰۲۰ یک بار دیگر روشن کرد که والدین موظف به پرورش، آموزش و حفاظت از فرزندان خردسال خود هستند.

علاوه بر قانون اساسی، قانون ازدواج و قانون مدنی، که پایه تعهد والدین به آموزش خانواده را فراهم می کند، قانون مبارزه با خشونت خانگی، قانون آموزش و پرورش، قانون حمایت از افراد زیر سن قانونی، قانون پیشگیری از بزهکاری افراد زیر سن قانونی و سایر قوانین، همه شامل مقررات مربوط به آموزش خانواده است. «قانون ترویج آموزش خانواده» در سال ۲۰۲۱ اولین قانون ویژه آموزش خانواده در چین است و این مقررات با هم، سیستم حقوقی آموزش خانواده در چین را تشکیل می دهند.

## « سه مولفه مهم در مسئولیت آموزش خانواده در چین

به طور کلی، قانون فعلی چین، دارای سه موقعیت زیر در مسئولیت آموزش خانواده است:



- پیشگیری از بزهکاری افراد زیر سن قانونی یکی از اصول مهم در همین راستا محسوب می شود. ماده ۱۰ «قانون پیشگیری از بزهکاری افراد زیر سن قانونی»، که اولین بار در سال ۱۹۹۹ اعلام شد، تصریح می کند که والدین یا سایر سرپرستان افراد زیر سن قانونی، مستقیماً مسئول آموزش قانونی افراد زیر سن قانونی هستند. ماده ۱۹ به تفصیل ۹ دسته رفتار منفی را مشخص می کند که باید آموزش داده و متوقف شوند؛ ماده ۱۶ «قانون پیشگیری از بزهکاری افراد زیر سن قانونی»، همانطور که در سال ۲۰۲۰ اصلاح شده است، بار دیگر به روشنی تصریح می کند که والدین یا سایر سرپرستان افراد زیر سن قانونی، مستقیماً مسئول آموزش افراد زیر سن قانونی در پیشگیری از جرم هستند.

- حفاظت از افراد زیر سن قانونی یکی دیگر از مؤلفه های سه گانه قانونی است. ماده ۱۲ «قانون حمایت از افراد زیر سن قانونی»، همانطور که در سال ۲۰۰۶ اصلاح شده است، تصریح می کند که والدین یا سایر سرپرستان باید وظایف سرپرستی خود را به درستی انجام دهند و افراد زیر سن قانونی را پرورش و آموزش دهند. این قانون که در سال ۲۰۲۰ اصلاح شد، مقررات مربوط به مسئولیت های آموزش خانواده برای قلدری افراد زیر سن قانونی را اضافه کرد. «قانون ضد خشونت خانگی» که مصوب سال ۲۰۱۵، همچنین مسئولیت آموزش خانواده برای محافظت از افراد زیر سن قانونی را تعیین می کند. ماده ۱۲ این قانون تصریح می کند که سرپرست افراد زیر سن قانونی نباید مرتکب خشونت خانگی شود. تصویب و تجدید نظر در این قوانین کاملاً

نشان می‌دهد که آموزش خانواده، مسئولیت بسیار سنگینی در حفاظت از سلامت جسمی و روانی و ایمنی شخصی افراد زیر سن قانونی دارد.

- ترویج رشد و توسعه همه جانبه افراد زیر سن قانونی اهمیت ویژه‌ای دارد.

ماده ۲ «قانون ترویج آموزش خانواده»

سال ۲۰۲۱ تعریف روشنی از آموزش

خانواده ارائه کرده است. به عبارت

دیگر، به منظور ترویج رشد جامع و

سالم افراد زیر سن قانونی، والدین یا

سایر سرپرستان، پرورش، هدایت و

نفوذ را در زمینه‌هایی مانند شخصیت

اخلاقی، آمادگی جسمانی، مهارت‌های

زندگی، دستاوردهای فرهنگی، عادات رفتاری

و غیره انجام دهند مواضع مختلف قانون آموزش

خانواده، نشان دهنده غنی‌سازی مداوم و بهبود درک

جامعه از عملکرد آموزش خانواده است. «قانون ترویج آموزش

خانواده»، مفهوم آموزش خانواده برای ارتقای توسعه همه جانبه افراد زیر

سن قانونی را بر اساس سیستم حقوقی برای جلوگیری از جرایم افراد زیر سن

قانونی و حمایت از افراد زیر سن قانونی در گذشته گسترش می‌دهد. تاکنون،

سیستم حقوقی چین اساساً برای آموزش خانواده تأسیس شده و وضعیت

قانونی آموزش خانواده، توجه بی‌سابقه‌ای را به خود جلب کرده است.

## ◀ نقش و جایگاه آموزش خانواده در مدارس چین

با توسعه سیستم خدمات آموزش عمومی ملی، بخشی از مسئولیت‌های

اصلی آموزش خانواده به تدریج با آموزش مدرسه جایگزین شده؛ فضای

آموزش خانواده فشرده شده و در نتیجه دو پیامد منفی داشته است: اول



اینکه محتوای آموزش خانواده محدود شده است. برخی از والدین، آموزش خانواده را با افزایش دانش موضوعی برابر می دانند. یک نظرسنجی نمونه ای از ساکنان شانگ های در سال گذشته نشان داد که ۹۱,۷ درصد از خانواده ها، فرزندان خود را برای شرکت در آموزش های خصوصی خارج از مدرسه مربوط به دوره های موضوعی در سال گذشته فرستاده اند، و ۸۱,۸٪ از دانش آموزان بیش از ۲ ساعت در هفته درس جبرانی (درس خارج از مدرسه) داشته اند. ۸۷,۴٪ از خانواده ها فرزندان خود را در دوره های آنلاین خارج از مدرسه ثبت نام کرده اند و ۶۳,۵٪ از دانش آموزان بیش از ۲ ساعت کلاس های جبرانی آنلاین در هفته دارند. محبوبیت دوره های جبرانی تا حد زیادی، زمان را که در اصل متعلق به آموزش خانواده بود، فشرده کرده و خانواده عملاً به کمک آموزشی دوره ای تبدیل شده است؛ در حالی که ارزش منحصر به فرد آموزش خانواده در پرورش شخصیت اخلاقی کودکان، ارتباطات بین فردی، مهارت های زندگی و سایر جنبه ها نادیده گرفته شده است. [دوم، از دست دادن مسئولیت اولیه برای آموزش خانواده. والدین مسئول اصلی



آموزش خانواده هستند؛ اما برخی از آنان فکرمی کنند آموزش فرزندانشان، وظیفه مدارس و معلمان است و آن‌ها فقط باید از زندگی فرزندان خود مراقبت کنند و از مسئولیت آموزش خانواده، آگاهی ندارند. محدود شدن محتوای آموزش خانواده و از دست دادن مسئولیت اصلی آموزش خانواده در واقع، نتیجه انتقال بخشی از قدرت و مسئولیت خانواده برای مراقبت، مدیریت و پرورش کودکان به مدرسه است. همانطور که استنلی شولتز (Stanley Schultz) می‌گوید: «معلم می‌تواند موقعیت والدین را برای بررسی شخصیت، اخلاق و عادات هر کودک و اعمال اقتدار اخلاقی که زمانی متعلق به خانواده بود، اتخاذ کند»

## « اقتدار خانواده در معادلات آموزشی چین

همچنین اقتدار والدین در آموزش خانواده به افراد حرفه‌ای منتقل می‌شود. اقتدار مطلق والدین که آموزش خانواده در جامعه سنتی چین بر آن تأکید دارد، به تدریج با ایجاد مفهوم کودکان مدرن و توسعه حرفه‌ای آموزش و پرورش از بین رفته است. متخصصان مانند معلمان، مددکاران اجتماعی، متخصصان اطفال، روانشناسان و غیره، اقتدار حرفه‌ای جدیدی برای خود ایجاد کرده‌اند. ویویانا زلیزر (Viviana A. Zelizer)، جامعه‌شناس آمریکایی، دریافت که در آغاز قرن نوزدهم و بیستم، یک فرایند فرهنگی «مقدس سازی» زندگی کودکان وجود داشت. ارزش‌های عاطفی کودکان به ایدئولوژی غالب تبدیل شد و سلامت و ایمنی آنان توجه بی‌سابقه‌ای را به خود جلب کرد. در عین حال، پیشرفت‌های زیادی در زمینه علوم طبیعی در اروپا از قرن نوزدهم رخ داده، که پایه‌ای مهم برای پژوهش در زمینه کودکان با روش‌های تجربی علمی ایجاد کرده و منجر به افزایش روزافزون جنبش تحقیقاتی کودکان در اروپا و آمریکا شده است. جنبش مطالعات کودک، تعداد زیادی از متخصصان مطالعات کودک، از جمله روانپزشکان، روانشناسان و مددکاران اجتماعی را آموزش داده است که، برای به دست آوردن دانش علمی در مورد کودکان و اعمال آن‌ها در پرورش کودک، همکاری چندرشته‌ای دارند.





ماهیت اعتراضات جمعی در اروپا چه تغییری کرده است؟

# پروتستان‌تیسمنوین علیه‌هویت‌اروپایی

حنیف غفاری - دکترای روابط بین‌الملل

ماهیت و ریشه‌های همگرایی اروپایی به عنوان یکی از مدل‌های همگرایی بعد از جنگ جهانی دوم، هم‌به‌دلیل نقشی که در کاهش منازعات و گسترش صلح میان کشورهای اروپایی داشت و هم‌به‌دلیل اهمیت و نقش مقطعی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل، همواره مورد توجه محققان و اندیشمندان سیاسی بوده است. برخی استراتژیست‌ها و متفکرین در غرب معتقدند اتحادیه اروپا پروژه‌ای به منظور نجات کشورهای اروپایی براساس اسطوره سازی از درون و غیریت سازی از بیرون بوده است. یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که هویت اروپایی امری سیاسی و گفتمانی و نتیجه ساختار شکنی گفتمان هویت ملی و دال‌های مرکزی آن، اسطوره سازی‌هایی مانند وحدت در عین کثرت، اروپای جهان وطنی و استثنانگرایی و همچنین غیریت سازی

از بیرون به منظور کاهش منازعات و اختلافات داخلی میان کشورهای اروپایی بوده است. اما سؤال اصلی اینجاست که ایده هویت و شهروندی اروپایی اکنون در چه وضعیت و جایگاهی قرار دارد؟

## « روایتگری جدید از هویت اروپایی

پاسکال دلویت، استاد علوم سیاسی در دانشگاه بروکسل در این خصوص می‌گوید: «اتحادیه اروپا افرادی هستند که سعی دارند ایده هویت و شهروندی اروپایی را ترویج دهند. با این حال، این به معنای آن نیست که شهروندی اروپایی باید اولویت داشته باشد. بلکه می‌تواند به موازات شهروندی ملی یا حتی منطقه‌ای قرار بگیرد. تقریباً به همان نحوی که بسیاری از شهروندان آمریکایی، خود را به شدت متعلق به ایالات متحده آمریکا می‌دانند و همزمان، بسیار وابسته به ایالت اصلی خود هستند. در واقع هم اکنون و به نوعی، این شهروندی از نظر سیاسی وجود دارد، چرا که شهروندان اتحادیه اروپا می‌توانند، در هر جایی که اقامت دارند، در انتخابات اروپایی و همچنین در انتخابات محلی کشوری که اقامت دارند، شرکت کنند، حتی اگر ملیت آن کشور را ندارند. در حال حاضر، افرادی هم هستند که سعی دارند ایده هویت اروپایی و شهروندی اروپایی را به پرچم



اروپا و به سرود اروپا مربوط کنند.»

## « اعتراضات ساختاری علیه اتحادیه اروپا

اما اکنون هویت اروپایی به گونه‌ای آشکار در این قاره به چالش کشیده شده است. شهروندان اروپایی امروزه تنها سیاستمداران فعلی خود و احزاب سنتی را به چالش کشیده‌اند، بلکه زیرساخت‌ها و نهادهای اروپایی را یکی پس از دیگری پس زده‌اند. بحران‌های اقتصادی و امنیتی جاری در اروپا از یک سو و نا کارآمدی احزاب سنتی اروپا در تأمین نیازهای شهروندان اروپایی منجر به شکل‌گیری نوعی پروتستان‌تیسیم نوین در اروپا شده است. شهروندان اروپایی امروزه تنها علیه سیاستمداران، بلکه علیه نهادهای اروپایی که زمانی خط قرمز قاره سبز بودند قد علم کرده و آنها را در قالب همه‌پرسی‌ها، نظرسنجی‌ها و انتخابات‌های مختلف به چالش می‌کشد. اغراق نیست که بگوییم مفهوم «شهروند اروپایی» نیز طی سال‌های اخیر دچار دگردیسی شده است. شهروند اروپایی امروز نسبت به گذار از وضعیت فعلی و گذار به وضعیتی مطلوب احساس نیاز می‌کند. این احساس نیز از سوی نهادها و احزاب سنتی اروپا پس زده می‌شود اما در کف جامعه نه تنها این نیاز مبرم از بین نرفته و نمی‌رود، بلکه با گذشت زمان تشدید می‌شود.

امروزه نمادهای اتحاد در اروپا دیگر برای شهروندان اروپایی قداست گذشته را ندارد! وقوع بحران‌های امنیتی در اروپا سبب شده است تا پیمان شکنان و حتی موجودیت اتحادیه اروپا و متعاقباً منطقه یورو به چالش کشیده شود.

ظهور سیاستمدارانی که صراحتاً با نمادهای اتحاد اروپا مخالف بوده و رویکردی درون‌گرا (در داخل مرزهای کشور خود) دارند این روند را دامن زده است. «تشدید بحران بدهی‌های خارجی»، «تقویت بحران‌های اعتباری و بانکی»، «تغییر توازن جمعیتی»، «وقوع بحران‌های امنیتی»، «روایتگری نوین از ملی‌گرایی» و... جمله‌ای عواملی هستند که در کنار یکدیگر منجر به دگرگونی و یا به عبارت بهتر، دگردیسی در ساختار اروپای واحد شده است.



## ◀◀ نگاه واقع بینانه نسبت به تحولات اروپا

کشورمان در گام نخست باید اصل مهم دگردیسی اروپای واحد را درک کرده و آن را یک فرضیه یا احتمال ساده تلقی نکند. در این خصوص لازم است دستگاه سیاست خارجی در محاسبات خود «ضریب قطعیت» چنین پدیده ای را افزایش دهد و مطالعات و احتمال سنجی های ارزشمند صورت گرفته در این مجموعه را معطوف به نوعی هدف گذاری مطلوب نماید. در صورتی که ضریب قطعیت پدیده دگردیسی اروپای واحد را افزایش دهیم، می توانیم با استفاده از روش های آینده پژوهی، آینده محتمل و ممکن را در این حوزه مورد فحص و بررسی قرار داده و برای رفتارهای آتی خود در قبال اروپای دگرگون شده برنامه ریزی مدون و هوشمندانه ای صورت دهیم. نمادهای تغییر در اروپا به گونه ای در حال تکثیر هستند که جای هیچ گونه شک و شبهه ای را در خصوص تغییر ساختار فعلی اروپا باقی نمی گذارند. در اینجا لازم است ضمن تعامل مؤثر با اروپای فعلی (در راستای منافع ملی کشور و با مد نظر قرار دادن خطوط قرمز سیاست خارجی خود)، تعامل با بازیگران بالقوه آتی اروپا را نیز به صورتی علنی و مؤثر در دستور کار خود قرار دهیم. در این صورت دستگاه سیاست خارجی کشورمان به یکباره در مقابل پدیده ای به نام احتضار

اروپای واحد (به سبک و سیاق فعلی) قرار نخواهد گرفت. حتی اگر اروپای واحد بخواهد ادامه حیات یابد، این ادامه حیات در قالب و سبکی متفاوت با وضعیت و موقعیت فعلی صورت خواهد گرفت. تغییر در ساختار اروپا به تنهایی برای مافرصت یا تهدید نیست، بلکه این نوع آمادگی ما برای مواجهه با اروپای جدید است که می تواند این فرصت یا تهدید را برای ما ایجاد کند. بنابراین اکنون زمان تمرکز و آینده پژوهی ما حول محور تغییرات و تحولات اروپاست. تمرکز و تحقیقی که نتیجه آن مواجهه صحیح و دوراندیشانه ما با «اروپای جدید» خواهد بود.

### « پروتستانتیسم نوین »

همان گونه که اشاره شد، شهروندان غربی وارد مرحله « پروتستانتیسم نوین » شده اند. در دوران پروتستانتیسم، « گذار از نهاد کلیسا » هدف اصلی بود، اما این بار هدف شهروندان اروپایی « گذار از نهادهای رسمی » در غرب است. غرب وارد دوران پروتستانتیسم نوین شده است. منظور ما از پروتستانتیسم نوین، تمایل شهروندان اروپایی مبنی بر درهم شکستن



دوران فعلی و گذار به دوران نوین است. این بار «نگرش پست مدرنیستی» جایگزین اندیشه‌های «مارتین لوتر» شده است. همچنین دیگر «کلیسای کاتولیک رم» هم وجود خارجی ندارد و به جای آن اتحادیه اروپا و قوانین تعریف شده از سوی این نهاد مورد مناقشه معترضین است. لازم به ذکر است که شهروند اروپایی از یک سو نسبت به خروج از نهادگرایی اروپایی تمایل پیدا کرده است و از سوی دیگر به دنبال الگویی در راستای گذار به دوران جدید خود است. در چنین شرایطی «اعتراض به وضعیت موجود» ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. در اینجا دیگر صرفاً «اقدامات ریاضتی-اقتصادی در غرب» یا «خشونت پلیس» مورد مناقشه نیست، بلکه بنیانها و ساختارها از سوی مردم به چالش کشیده می‌شود. بنیان‌هایی که اعمال تغییر در هر یک از آن‌ها منجر به دفرمه شدن اتحادیه اروپا خواهد شد. پیروزی احزاب راست‌گرای افراطی در انتخابات‌های گوناگون پارلمانی و دولتی، پیام آشکاری برای دولت مردان و نهاد‌های امنیتی غرب به همراه داشت: اینکه شهروندان اروپا دیگر حتی «اصلاح طلبی اجتماعی» در نهاد‌های رسمی اروپا را بر نمی‌تابند و روی به نوعی انقلابی‌گری آورده‌اند.

## « تعارض مدرنیسم و پست مدرنیسم در اروپا

جدال فکری شهروندان اروپایی با نهاد‌های رسمی (و در رأس آن‌ها اتحادیه اروپا) نیاز به تجزیه و تحلیلی واقع‌گرایانه دارد. در این خصوص حقیقتی وجود دارد که سیاستمداران اروپایی اساساً علاقه‌ای نسبت به درک و مشاهده آن ندارند! واقعیت امر این است که شهروندان اروپایی به صورت خواسته یا ناخواسته وارد دوران پست مدرن شده‌اند، حال آن‌که ساختار اتحادیه اروپا و قوانین و قواعد اجتماعی تعریف شده در آن به دوران مدرن تعلق دارد! بنابراین نوعی تعارض بنیادین میان «اتحادیه اروپای مدرن» و «شهروندان اروپایی پست مدرن» به وجود آمده است. «ژاک دریدا» فیلسوف پست مدرن که با طرح و تشریح مفهوم «تخریب و بازسازی دوباره الگوها» نقش مهمی در تکمیل اندیشه پست مدرنیسم ایفا کرده است، اعتقاد دارد که



تخریب و بازسازی الگوها باید توسط خود پیروان و تابعین آن صورت گیرد. اگر تفکر دریدا را به اروپای امروز تعمیم دهیم در می یابیم که شهروندان اروپایی به عنوان تابعین و مخاطبان ساختار اروپای فعلی در صدد تغییر و بازسازی آن برآمده اند. هم اکنون «نارضایتی» به حلقه اتصال شهروندان اروپایی، از اسکاندیناوی تا اروپای شرقی و جنوبی تبدیل شده است! بخش عمده ای از مانورهای صورت گرفته از سوی جریانهای راست و چپ افراطی اروپا معلول «تبلور این نارضایتی عمیق» است. از سوی دیگر نهادهای اقتصادی اروپا ترجیح دادند این «خشم زیربنایی» را به «خشمی روبنایی و ساده» تقلیل دهند.



## « محاسبه نادرست نهادگرایان اروپایی

سران اتحادیه اروپا و منطقه یورو تصویری کردند که «حاشیه امنیت اروپای واحد» به اندازه ای بالاست که «اعتراض های عمومی» قدرت آسیب رسانی به شالوده و هسته نگه دارنده آن را ندارد. حقیقت تنها یک چیز است: این که میل نهفته تغییر در بین شهروندان اروپایی بیدار شده است. برخلاف آنچه نهادهای رسمی اروپایی پیش بینی می کردند، «شهروندان اروپایی» از سال ۲۰۱۳

میلادی یعنی طی یک دهه اخیر به صورت خاص، تصمیم گرفته است فریاد بزند و اعتراض خود را نسبت به نظام ساختاری اروپایی و اجزای تعریف شده در درون آن از جمله بوروکراسی خشک آلمانی، ایده آل گرایی کاذب فرانسوی و حتی ابزارگرایی زنده انگلیسی نشان دهد. حتی با وجود خروج انگلیسی از اتحادیه اروپا (وقوع پدیده برگزیت) این نگاه کلان و اعتراضی شهروندان به قوت خود باقی است. تلقی شهروندان اروپایی از مفهوم «اعتراض» تغییر یافته است. شهروندان اروپایی دیگر علاقه ای به حفظ خطوط قرمز ترسیم شده از سوی اتحادیه اروپا ندارند. در چنین شرایطی همه متغیرات تغییر کرده است. حتی مفهوم «امنیت سنتی» در اروپای واحد دیگر به دست نهادهای امنیتی و رسمی غرب تعریف نمی شود.

در اینجا دستگاه های امنیتی غرب از یک «کنشگر فعال» به یک «واکنش دهنده منفعل» مبدل شده اند. تاملاتی قبل «خسونت پلیس» نقطه اتکای شهروندان اروپایی در قبال تهدیدات اجتماعی و امنیتی بود اما امروز تبدیل به یک تهدید شده است. به عبارت بهتر، «خسونت پلیس» در کشورهای مختلف اروپا به نماد «بی احترامی و نقض حقوق شهروندی» تبدیل شده است. به راستی در اینجا «پلیس اروپایی» تغییر یافته است تا «شهروند اروپایی»؟! پاسخ این سؤال مشخص است: هردو! به عبارت بهتر، متعاقب تغییر الگوواره های شهروندی در اروپای واحد، «پلیس اروپایی» نیز دچار تغییری ناخواسته و غیرقابل مدیریت شده است. در اینجا «شهروند اروپایی» حکم متغیر مستقل و نهادهای اروپایی حکم متغیر وابسته را دارند.

## « به جایی گسل های اجتماعی - امنیتی در اروپای امروز »

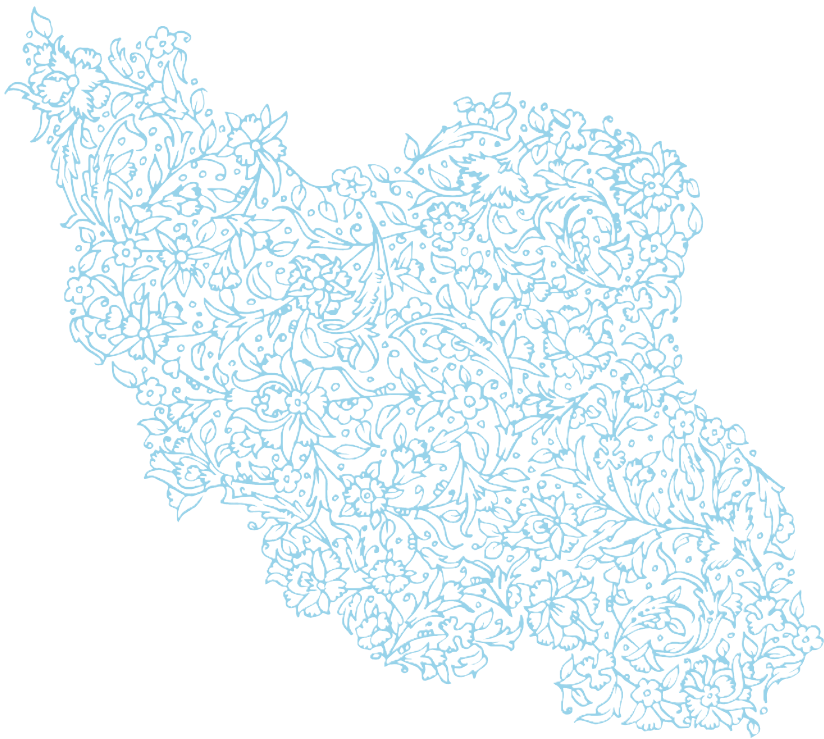
آنچه امروز (از بعد ماهوی) در اعتراضات و تجمعات کشورهای اروپایی می گذرد نقطه آشکار ساز جابه جایی گسل های اجتماعی و امنیتی در اروپاست. طی ماه های اخیر رخداد های قابل تاملی در کشورهای مرفه اروپایی به وقوع پیوسته است. رخداد هایی که ظاهراً نشان می دهد در سایه بی درایتی و محاسبه نادرست مقامات ارشد اروپایی، گسل های امنیتی و سیاسی این

مجموعه جابه جا شده است. همان گونه که اشاره شد، جابه جایی این گسل ها سبب شده است تا مفاهیم و متعاقبا مصادیق «امنیت اجتماعی» و «رضایت جمعی» در اروپا به چالش کشیده شود.

سیاستمداران اروپایی علی رغم میل باطنی خود باید برای دادن امتیازهای بزرگ به شهروندان معترض آماده شوند. اما این امتیازدهی نیز صرفاً یک راه حل موقت و مقطعی محسوب شده و نمی توان از آن به عنوان یک راهکار نهایی یاد کرد. با این حال تنها راه حل اروپای واحد در مصاف با واقعیاتی که به لحاظ امنیتی و اقتصادی در قاره سبزمی گذرد، این است که دست به یک «انتحار اجباری» زده و قبل از شکل گیری وضعیت بحرانی کامل دست به ایجاد نوعی دگردیسی خود خواسته بزند. این انتحار منجر به ساختار فعلی اتحادیه اروپا و منطقه یورو خواهد شد اما حداقلی ترین فایده آن برای سران اروپایی، «اختیار آنها در بازتعریف اروپای دگرگون شده» است.

## «انتحار خود خواسته یا انفجار ناخواسته در اروپا؟!»

اما زمانی که این «انتحار خود خواسته» به «انفجاری ناخواسته» تبدیل شود، سران اروپا دیگر قدرت بازتعریف و بنای دوباره ساختارهای اقتصادی و سیاسی خود را از دست خواهند داد. در اینجا، «تخریب و بازسازی دوباره الگوها» جای خود را به «انقلاب ملت های اروپایی علیه نهادهای رسمی غرب» خواهد داد. در نهایت اینکه فعلا قدرت و توان «گذار از وضعیت موجود» در بین سران اروپای واحد مشاهده نمی شود. اصلی ترین محور تلاش مشترک سران منطقه یورو، حفظ ساختارهای فعلی است! رویکردی که پیروزی های مکرر احزاب ضد ساختار در اروپا نشان می دهد دیگر نمی تواند متضمن بقای چارچوب های اروپای واحد باشد. گذشت زمان نیز در این میان بیش از آن که به کمک نهادهای رسمی اروپا بیاید، به ضرر آن هاست! موضوعی که احتمالاً سیاستمداران اروپایی آن را بسیار دیر درک کنند.



# رهبر معظم انقلاب

«لازمه جانمایی مناسب ایران در نظم جدید، رصد و ارزیابی تحولات جهانی و شناخت دقیق سمت و سو و پشت پرده حوادث است».

مقام معظم رهبری (۱۴۰۲/۲/۲۰)



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی